

انحلال مجلس مؤسسان

اگر نه چند ساعت، چند روز پس از انقلاب اکتبر، نئین مسنله‌ی مجلس مؤسسان را مطرح نمود.

او اعلام کرد "ما باید انتخابات را به تعویق اندازیم."

"ما باید حق رأی دادن را به آن‌هایی که هیجده سال دارند، تعمیم دهیم. ما باید تنظیم لیست‌های انتخاباتی تازه‌ای را امکان‌پذیر نماییم. لیست‌های خود ما بی‌ارزش هستند، جمعیتی از روشنفکران که به اینجا شتافته‌اند، در حالی که ما به کارگران و دهقانان نیاز داریم. مردان Kornilof و کادت‌ها را ما باید غیرقانونی اعلام نماییم."

پاسخ این بود: "در حال حاضر تعویق انداختن بدرستی نامطلوب است. به آن بیش‌تر به مثابه انحلال مجلس مؤسسان نگریسته خواهد شد چرا که ما خودمان دولت موقت را با به تعویق انداختن مجلس مؤسسان، شماتت کردیم. " نئین پاسخ داد، آه، این حماقت است، " حقایق مهم را مطرح کنید، نه گفته‌ها را. تا آنجایی که به دولت موقت مربوط می‌شود، مجلس مؤسسان یک گام به جلو معنی می‌دهد، و یا حداقل ممکن است به این معنی باشد؛ تا آنجایی که به قدرت شوروی مربوط می‌شود، و به خصوص با لیست‌های انتخاباتی حاضر، بدون شک این یک گام به عقب معنا می‌دهد. چرا تعویق انداختن در حال حاضر نامطلوب است؟ و اگر مجلس مؤسسان کادت‌ها، منشویک‌های سوسیال انقلابی باشند، - آیا این مطلوب است؟"

"اما پس ما باید قوی تر گردیم"، دیگران با تردید گفتند. "در حال حاضر ما هنوز بیش از حد ضعیف هستیم. در روستاها تقریباً چیزی از قدرت شوروی نمی‌دانند. و اگر در حال حاضر اخبار به آنجا نفوذ کند، که ما مجلس مؤسسان را به تعویق انداخته‌ایم، آن حتی ما را بیش‌تر تضعیف خواهد نمود." Sverdlof که بیش‌تر از هر کدام از ماها با روستا در ارتباط بود، خصوصاً با به تعویق انداختن انتخابات مخالف بود.

لنین این موضع خود را بدون هرگونه پشتیبانی حفظ نمود. او سر خود را با نارضایتی تکان داد و تکرار کرد "این یک اشتباه است، یک اشتباه محض، که هزینه‌ی بسیار گرانبغری برای ما خواهد داشت! اگر تنها هزینه اش نابودی انقلاب نباشد."

با این حال هنگامی که تصمیم - نه به تعویق انداختن! - انجام گرفت، لنین تمام توجه خود را معطوف به سازماندهی اقدامات مربوط به جلسه‌ی مجلس مؤسسان کرد.

مشخص شد که ما حتی با ورود سوسیال انقلابیون چپ که با راست‌ها بر روی همان لیست‌ها با حقوقی مشابه ترسیم شده بودند و کاملاً بر توهمات غلبه کرده بودند، در اقلیت خواهیم بود.

لنین گفت "به طور طبیعی ما باید مجلس مؤسسان را درهم شکنیم"، "اما پس در مورد سوسیال انقلابیون چپ چکار کنیم؟"

Natanson پیر به ما بسیار تسلی داد. او به نزد ما آمد تا "در موردش صحبت کند" و بعد از اولین کلمات گفت "خوب، تا آنجایی که به من مربوط می‌شود، اگر این به آن نقطه برسد، مجلس مؤسسان را با زور درهم بشکنید."

لنین با خوشحالی باتگ زد "عالی ست"، آنچه درست است، باید درست باقی بماند. اما حزب شما موافقت خواهد کرد؟

Natanson جواب داد "برخی از ماها متزلزل هستند، اما من اعتقاد دارم که در پایان آن ها موافقت خواهند کرد".

سوسیال انقلابیون چپ در آن زمان در ماه عسل افراطی ترین رادیکالیزم به سر می بردند و در واقع موافقت کردند.

" اما اگر ما نتوانیم اینگونه عمل نماییم". Natanson، پیشنهاد کرد "ما جناح شما و مجلس مؤسسان خود را در کمیته ی اجرایی مرکزی متحد کرده و به این ترتیب یک کنوانسیون تشکیل خواهیم داد."

لنین آشکارا آزرده پاسخ داد "چرا؟" تا از انقلاب فرانسه تقلید نماییم، آیا اینطور است؟ با شکستن مجلس مؤسسان ما سیستم شوروی را تأیید می کنیم. اما طرح شما همه چیز را در سردرگمی قرار می دهد: نه این است و نه آن دیگری."

Natanson تلاش کرد که ثابت کند، که با طرح او، ما بر روی خودمان به مثابه بخشی از متصدیان مجلس مؤسسان متمرکز خواهیم گشت اما او به زودی تسلیم گردید.

لنین خود را به شدت با مسئله ی انتخاب کنندگان مشغول نمود. او گفت "این یک اشتباه آشکار است"، "ما پیش از این قدرت را بدست گرفتیم و هم اکنون ما خود را در موقعیتی قرار داده ایم که محاسباتی نظامی را برای به دست آوردن قدرت دوباره به ما تحمیل می نماید.

او کارهای مقدماتی را با بیشترین توجه ای انجام داد، تمام جزئیات را سنجیده و Urizky را که با غم و اندوه بزرگش به کمیسار مجلس مؤسسان

منصوب شده بود، مورد آزمایشی دردناک قرار داد. در میان چیزهای دیگر لنین دستور اعزام هنگ Latvia را به پتروگراد که تقریباً بطور کامل شامل کارگران بود، را صادر نمود.

او گفت "دهقانان ممکن است در این مورد تردید نمایند"، "تصمیم گیری پرولتری در اینجا ضروری است".

نمایندگان بلشویک مجلس مؤسسان از اقصی نقاط روسیه آمدند، و به اصرار لنین و دستور Sverdlof به کارخانه ها، کارهای صنعتی، و گروه های ارتشی گماشته شدند. آن ها عنصری مهم را در دستگاه سازماندهی تکمیلی انقلاب پنج ژانویه تشکیل دادند. به مثابه نابیان و سوسیال انقلابیون، این را آن ها با مقام یک انتخاب شده مردم مطابق نیافتند که در مبارزه شرکت نمایند: "مردم ما را انتخاب کرده اند؛ بگذارید آن ها از ما دفاع نمایند."

بطور طبیعی این شهروندان کوچک از استان آمده، اصلاً نمی دانستند که چه باید بکنند؛ بخش بزرگ تری به سادگی ترسیدند، اما آن ها با دقت مراسم را برای اولین جلسه آماده کردند. برای احتمال اینکه بلشویک ها برق را قطع نمایند، آن ها با خود شمع آوردند، و تعداد زیادی ساندویچ برای احتمال اینکه غذای آن ها از آنان گرفته شود. بدینگونه دموکراسی بغایت مسلح از طریق مبارزه با دیکتاتوری با شمع ها و ساندویچ ها وارد گردید. مردم به حمایت کردن از آنانی که خود را انتخاب شدگان آن ها در نظر می گرفتند و در واقعیت تنها سایه ای از دوره ی انقلابی بودند که هم اکنون پشت سر گذاشته شده بود، فکر نکردند.

در طی انحلال مجلس مؤسسان، من در برست لیتوفسک بودم. اما وقتی که در دفعه‌ی بعد برای یک کنفرانس به پتروگراد آمدم، نئین به من در مورد انحلال مجلس مؤسسان گفت: "به طور طبیعی این یک خطر بزرگ از سوی ما بود که ما کنوانسیون را به تعویق نیاوردیم. بسیار، بسیار غیرعاقلمانه بود. اما در آخر سر این بهترین چیزی بود که اتفاق افتاد. انحلال مجلس مؤسسان توسط اقتدار اتحاد جماهیر شوروی، انحلال کامل و اجتماعی دموکراسی صوری با نام دیکتاتوری انقلابی است. این درس خوبی خواهد بود."

بنابر این تعمیم تئوریک دست در دست با انتقال هنگ گارد لیتوانی بجلو رفت. بدون شک آن موقع بود که آن ایده‌ها در آگاهی نئین شکل گرفت که او بعدها آن‌ها را در کنگره‌ی اول بین‌الملل کمونیستی در تترهای قابل توجه خود در مورد دموکراسی فورمول بندی نمود.

نقد دموکراسی صوری دارای سابقه‌ای طولانی است. کیفیت حد متوسط کاراکتر انقلاب ۱۸۴۸ توسط ما و پیشینیان ما با انحلال دموکراسی سیاسی توضیح داده شده است. این با دموکراسی "اجتماعی" تعویض شد. اما جامعه‌ی بورژوازی می‌دانست که چگونه آن را تحمیل کرده و جایگاهی اتخاذ کند که دموکراسی خالص دیگر نمی‌توانست حفظ کند. تاریخ سیاسی وارد دوره‌ی خسته‌کننده‌ای که دموکراسی اجتماعی خود را وقف نقد دموکراسی خالص کرد، شد، ضمن اینکه در حین آنکه در واقع تعهدات بعدی خود را عملی نموده با خود کمبوهایش را هم حمل کرد. این اتفاق به وقوع پیوسته‌ای است که تاریخ اغلب بسیار منعکس می‌کند: اپوزیسیون به راه حل محافظه‌کارانه وظایفی فرا خوانده شد که نیروهای مصالحه‌گر در روز

قبل نمی‌توانستند آن را اداره کنند. در موقعیت گذرای آماده‌سازی دیکتاتوری پرولتاریا، دموکراسی عالی‌ترین معیار، آخرین چاره، محرابی مقدس گردید که آخرین ریاکاری جامعه‌ی بورژوازی است. این آن چیزی است که برای ما اتفاق افتاد. پس از ضربه‌ی مادی کشنده در اکتبر، بورژوازی تلاش کرد که در تقدیس گذرای مجلس مؤسسان در ژانویه قیام نماید. توسعه‌ی پیروزی بیش‌تر انقلاب پرولتری پس از انحلال ساده، باز، و بیرحمانه مجلس مؤسسان، با ضربه‌ای نهایی با دموکراسی صوری برخوردی کرد که هیچگاه نتوانست از آن بهبودی یابد. به همین دلیل لنین حق داشت وقتی که گفت:

"در آخر سر، این بهترین چیزی بود که اتفاق افتاد."

در فورم انتخاب‌کنندگان سوسیال انقلابیون، جمهوری فوریه یک شانس از بین رفتن برای مرتبه‌ی دوم را داشت.

در پس زمینه‌ی برداشت کلی من از روسیه رسمی فوریه، از منشویست‌های انقلابی اجتماعی پتروگراد شوروی آن زمان، به وضوح به مثل اینکه همین دیروز باشد، چهره‌ی یک نماینده‌ی سوسیال انقلابی مشخص برجسته می‌شود. من نمی‌دانستم و هنوز تا به امروز نمی‌دانم که او چه کسی بود و از کجا آمده بود. او باید از روستایی آمده باشد. از نظر ظاهری او شبیه یک معلم جوان، یک مجتهد شایسته پیشین بود، با بینی مسطح، چهره‌ای تماشایی، تقریباً بدون ریش، با گونه‌هایی برجسته. این در همان جلسه‌ای بود که وزرای سوسیالیستی خود را به جمهوری شوراهای معرفی کردند، Tchermof، پرگو، عاطفی، ضعیف، لاس‌زننده، و بالاتر از همه تهوع آور، توضیح داد که چرا او و دیگران وارد دولت شده‌اند و آنچه نتایج مفیدی را دربر خواهد داشت. عبارت احمقانه‌ای را که سخنان چندین

بار تکرار کرد به یاد می آورم: "شما ما را به دولت وارد کرده اید، شما به همین سان می توانید که ما را از آن بدر آورید." مجتهد با چشمانی پر از ستایش وافر به سخنان می‌نگریست. اینچنین باید یک زائر وفادار احساس کند و به نظر رسد هنگامی که در صومعه ای مشهور، سعادت شنیدن نصیحت یک کشیش پارسا را دارد. سخنانی بدون وقفه جریان داشت، فضا منعکس کننده ی خستگی بود، سر و صدای کمی شنیده می شد. اما برای مجتهد، سرچشمه لذت و خوشی احترام آمیز، به نظر نمی رسید که از پای در آمدنی باشد.

وقتی که برای اولین بار اتحاد جماهیر شوروی سال ۱۹۱۷ را دیدم و شنیدم، من به خودم گفتم "بله، این طور انقلاب ما، و یا ترجیحاً انقلاب آنان به نظر می رسد."

هنگامی که سخنانی Tchernof به پایان رسید، در آنجا موجی از تشویق به وجود آمد. در گوشه ای چند بلشویک نارضایت‌مندانه صحبت می کردند. این گروه به طور ناگهانی از جایگاه عمومی خود برپا خاستند وقتی که حمایت دوستانه اشان را از انتقاد من به وزارت‌گرایی جنگ دفاعی منشویست‌ها و سوسیال انقلابیون ابراز نمودند.

مجتهد مؤمن، به بیش‌ترین وجهی وحشت‌زده و آشفته بود. خشمگین‌نه: در آن روزها او هنوز جرأت احساس عصبانی شدن از یک تبعیدی ای که به وطنش بازگشته بود، نداشت. اما او نمی‌توانست درک کند که چگونه کسی می‌تواند به هر طریقی مخالف و اقعیتی این چنین لذت بخش و قابل تحسین به مثل وارد شدن Tchernof به دولت موقت باشد. او چند قدم آن طرف‌تر من نشست و در چهره ی او، که به مثل یک فشارسنج هیئت قانونگذاری به من

خدمت می‌کرد، با تعجب و وحشت با احترامی که هنوز به طوری کامل ناپدید نشده بود، مبارزه می‌کرد. این چهره همواره به حافظه من به مثابه تصویری از انقلاب فوریه چسبیده است. بهترین تصاویرش، از اعضای عادی، شهروند کوچک مجتهد می‌آید، چرا که چهره بدتر دیگری، به مثل Dan و Tchernof دارد.

نه با بطالت و نه با شانس، Tchernof رئیس جمهور مجلس مؤسسان شد. روسیه‌ی فوریه، انقلابی بی‌رمق، هنوز نیمه خیالبافانه، جمهوری-شجاعانه، آنچنان که بود، و آه، در یک زمانی چقدر ساده! و در زمانی دیگر چقدر فریبنده! او را به بالا کشاند... در انتخابات، دهقانان، Tchernof را با استفاده از مجتهدین مؤمن ربودند و در جایگاهی بلند مرتبه نشاندهند. و Tchernof این وکالت را نه بدون شکوه رقابتی و حيله‌گری رقابتی پذیرفته بود.

برای اینکه Tchernof (برای اینکه من دارم می‌روم که در مورد آن هم صحبت کنم) در نوع خود نیز ملی بود. من می‌گویم "نیز" به دلیل اینکه چهار سال پیش من باید در مورد ناسیونالیزم لنین می‌نوشتم. مقایسه و یا حتی برخورد غیرمستقیم به این دو شخصیت، ممکن است به نظر نامناسب برسد. و این در واقع اشتباه و ناشایسته خواهد بود اگر مسئله، خود این مردان بودند. اما در اینجا مسئله‌ی ملی "عناصر" تجسم و بازتاب آنان است. Tchernof، مرید سنت فکری انقلابی قدیم را متجسم می‌سازد، لنین، از سوی دیگر، تجسم کامل پیروزی اش را.

در میان روشنفکران قدیمی، نجیب زاده صندلی اش را داشت و یاوه‌گویی تاسف‌آور و سلاست وظیفه در قبال مردم را؛ و بنابراین به همین ترتیب

مجتهد پارسا، که از فضای کوچک اطاق پدر خود، روشن شده با لامپ مقدس، باز گشوده پنجره‌ی کوچکی را، شکافی مختصر بسوی جهان تفکر انتقادی، و دهقانان آگاه شده‌ای که بین مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی در نوسانند، و مرد ساده‌ی کارگری که در میان شاگردان جدا شده از هموعان خود ایستاده، و با غریبه‌ها در ارتباط نیست. این همه آن چیزی است که در Tchernoviad، و بلاغت اغراق آمیزش، بی‌شکلی، و بی‌قراری حد متوسط او نهفته است. از آرمان‌گرایی روشنفکری زمان Sophie Perovskaja هیچ چیزی در Tchernoviad باقی نمانده است. به جای آن چیزی وجود داشت به مثل روسیه جدید صنعتگران و بازرگانان، بخصوص از آن نوع، "اگر قلب نکنید، نمی‌توانید بفروشید."

Herzen در سیر تکامل تفکر اجتماعی روسیه زمان خود، چهره‌ای مهم و قدرتمند بود. اما او را حتی یک نصف قرن به عقب برده، بال و پر رنگین‌کمانی استعدادش را از او ستانده، او را به مرید خودش مبدل نموده، و در بستر ماقبل سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۰۵ قرار بدیم، شما عنصر Tchernoviad را خواهید داشت. با Tchernichevsky عملیاتی از این نوع سخت‌تر انجام می‌شود، اما برای Tchernoviad هم، عناصری برای کاریکاتور، شامل می‌شود. ارتباط با Michailovsky بسیار مستقیم است، برای اینکه در Michailovsky کاراکتر مرید بودنش در حال حاضر مسلط گردیده است. عنصر دهقانی به مثل کل توسعه ما پایه و اساس Tchernoviad بود، اما در بورژوازی کوچک، نابالغ، نیمه روشنفکر، از شهرهای کوچک و روستا، و یا در روشنفکران ترشیده و تلخ انعکاس یافته بود. نقطه اوج Tchernoviad لزوماً یک لحظه زودگذر بود. در حالی که

انگیزه ای که سرباز، کارگر و دهقان در قیام فوریه داده بودند، در طی یک سال، به داوطلبین، مجتهدین، دانشجویان و حامیان، از طریق کمیسیون های رابط و تمام پیچیدگی های ممکن دیگر گسترش یافت، و Tchernofs را در اعماق نقض قاطعی که هم اکنون به وجود آمده بود و ارتقاء دموکراتیکی که در هوا معلق بود به اعتلایی دموکراتیک ارتقا داد. به همین دلیل تمام Tchernoviad بین ماه های فوریه و اکتبر، بر درخواستی عاجل متمرکز شده بود: "تاخیر، آه، لحظه، هنر تو بسیار زیباست." اما زمان تاخیر نکرد. سرباز "شیطان" شد، دهقانان فراتر از همه ی محدودیت ها موفق شدند، و حتی مجتهد، از خودگذشتگی فوریه را جبران کرد، و در پایان، Tchernoviad لایه های ردایش را رها کرده و ناشیانه از بلندای فانتزی به منجلاب واقعی سقوط نمود.

عنصر دهقانی تا آنجایی که اساس پرولتاریای روسیه و کل تاریخ ما است، پایه ی لنینیزم است. خوشبختانه، در تاریخ ما، نه تنها انفعال و شوروشوق، بلکه جنبش وجود دارد. دهقان نه تنها تعصب، بلکه همچنین بصیرت دارد. همه ی ویژگی های فعالیت، شجاعت، نفرت از زور و قدرت، تمسخر و تحقیر ناتوانی، در یک کلام، همه ی آن عناصر جنبشی که در دوره ی گذارهای اجتماعی و پویایی مبارزه ی طبقاتی بارز است، تجلی خود را در بلشویزم پیدا نموده اند. عنصر دهقانی در اینجا توسط پرولتاریا بازتاب گردیده است، توسط قوی ترین نیروی پویا در تاریخ ما، و نه تنها در مال ما، لنین بیانی مشروع به این انعکاس داد. و به این ترتیب در این مفهوم، لنین رهبر عنصر ملی است. Tchernoviad همان عنصر دهقانی ملی را منعکس می کند، ولی نه از سر آن - بخصوص نه از سر آن.

حادثه‌ی تراژدی کم‌دی ۵ ژانویه ۱۹۱۸ (انحلال مجلس مؤسسان) آخرین کشمکش پرنسیپ‌های لنینیسم با Tchernoviad بود. اما تنها پرنسیپ‌ها، چرا که عملاً در آنجا هیچ کشمکشی وجود نداشت به جز تظاهرات کوچک و بیچاره از پشت محافظان "دموکراسی"، که مسلح با شمع و ساندویچ از صحنه خارج می‌شوند. داستان‌های رسیده شده در قطعاتی در هم شکستند، دکوراسیون‌های ارزان به زیر کشانده شدند، قدرت اخلاقی غلوگر، ناتوانی احمقانه‌ی خود را اثبات نمود. ختم!

Breaking Up the Constituent Assembly – Lenin- Leon Trotsky

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1925/lenin/05.htm>

مترجم: ژاله سهند

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل نشر کارگری سوسیالیستی: nashrKargarSocialisti@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری